

## نکته‌ها

### ۱

#### راه علاج فرهنگ ایران از نگاه دکتر عباس زریاب‌خویی

اساس هر فرهنگ بر یک رشته باورها و اعتقادات است و اگر آن باورها و اعتقادات متزلزل شود امکان حیات برای آن وجود ندارد:

چون مخبّط شد اعتدال مزاج  
نه عزیمت اثر کند نه علاج!

هر چه پاپ و کلیسای کاتولیک فریاد برآورده تا فرهنگ مسیحیت را که بنیان اخلاقی و اجتماعی اروپا تا قرن نوزدهم بود حفظ کند بی فایده بوده است. در مغرب زمین جای ازدواج طبیعی را همجنس‌بازی می‌گیرد و در مجلات فرهنگی اروپا از اعتقاد به ازدواج، به «فرهنگ مسیحی» که پایه‌های آن متزلزل شده است تعبیر می‌کنند. دوران «فرهنگ مسیحی» گذشته است زیرا پایه‌های مسیحیت در هم ریخته است و آن هم برای این که «علم کلام و مسیحیت» بدانگونه که در کلیسا تعلیم و تبلیغ می‌شود اعتبار خود را از دست داده است.

من راه علاجوی برای تجدید حیات فرهنگ گذشته خودمان، که برای من به جهت انس و علاقه‌ای که به آن دارم بسیار گرامی است، نمی‌بینم جز احیای اصل

و پایه این فرهنگ که همان باورها و اعتقادات خاص خود ما است. مدافع و حامی این اعتقادات «کلام و فلسفه الهی و دینی» ما بود که اکنون متأسفانه در برابر هجوم فلسفه مادی و الحاد مقاومتی شایسته ندارد. «کلامی نو و فلسفه‌ای نو» می‌خواهد که باورها و اعتقادات دینی و اخلاقی و اجتماعی ما را در برابرگزند آفات بی‌باوری و بی‌اعتقادی حفظ کند.

اکنون ایمان به مادیات و لذات جسمانی جای ایمان به معنویات را گرفته است، «ایمنی» و مصونیت خود را از دست می‌دهیم و دارویی که این مصونیت را مصون کند در دست نیست جز ایمان واقعی به معنویات. تحکیم و تقویت این ایمان مغزهای متفکر می‌خواهد؛ روزگار ما نیازمند غزالی‌ها و عطارها و مولاناهای جدید است ولی این گونه که ما اکنون هستیم مشکل است که این کشتی شکسته به ساحل برسد.

مزاج دهر تبه شد درین بلا حافظ

کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی<sup>(۱)</sup>

۷۱/۱۲/۱۸

## ۲

### تقی‌زاده و فرنگی‌مآبی

انتقاد دیگر به مناسبت اظهار نظری است که تقی‌زاده در نخستین شماره دوره جدید کاوه در خصوص «تسلیم مطلق شدن به اروپا» و «ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شدن» کرد. در این باب قاطع‌تر از همه علما و روحانیون و مخصوصاً طبقه سیاسی آنان به انتقاد پرداخته‌اند و در کتب و

نوشته‌های متعدد انتقادات شدیدالحنی گاه‌به‌گاه در خصوص آن عقیده سیاسی اظهار شده است. شاید آنچه را شخص تقی‌زاده پس از سی سال در تأویل و تعدیل نظر قدیم خود گفت بتوان انتقادی دانست از عقیده پیشین که خود آن را افراطی دانسته است: از همین مقوله است تجدید نظری که در عقیده لزوم تغییر خط مندرج در رساله «مقدمه تعلیم عمومی» (تهران، ۱۳۰۷) پس از بیست سال کرد و در پایان خطابه «لزوم حفظ فارسی فصیح» با عنوان کردن «اندیشه خطری که برای مایه ادبی و زبان داشت» از آن عقیده خود عدول و استغفار کرد و چنین اظهاری طبعاً انتقادی است صریح که از خود کرده است.

در نامه‌ای که در تاریخ دی ماه ۱۳۲۶ به ابوالحسن ابتهاج رئیس بانک ملی نوشت هم به موضوع تمدن‌فرنگی پرداخته. این نامه در مجله بانک ملی ایران سال ۱۳۲۸ چاپ شده است و قسمتی که مربوط به موضع فرنگی شدن است عیناً نقل می‌شود:

«... ولی در این مملکت بدترین انواع متصور بدبختی‌ها و فلاکت و ذلت و بی‌خانمانی و آوارگی و گرسنگی و برهنگی و ناخوشی و بیسوادی و کثافت ناشی از فقر و اطفال علیل گرسنه که رنگ میوه و شیرینی نمی‌بینند و نهایت پستی درمعاش بطوری خارج از حد تصور است و به قدری عام است که بیش از نه عشر هموطنان من و شما بهتر از حیوانات باربر و بعضی حتی بهتر از حشرات زندگی نمی‌کنند پس در چنین مملکتی مخارج پر اسراف و برافراشتن عمارات شادای و پارسی اعظم گناهان کبیره و کفر است و اگر موردی نمایان برای حدیث «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» باشد همین تقلید از فرنگی‌های متمول است در این امور. در صورتی که آنها صدها سال به تدریج در این کارها ترقی کرده‌اند و ما

که لوله آب خوردنی در پایتخت و دارالخلافه ممالک محروسه نداریم باید عمارتی داشته باشیم معادل عصری که در پاریس و لندن هم لوله آب نبوده است. و اگر، چنان که اشاره فرموده‌اید، من مردم را در بیست و هفت سال قبل به‌اخذ «تمدن فرنگی» از ظاهر و باطن و جسمانی و روحانی تشویق کرده‌ام هیچ‌وقت قصد این‌گونه تقلید مجنونانه و سفیهانه تجملی نبود، بلکه قصد از تمدن‌ظاهری فرنگ پاکیزگی لباس و مسکن و امور صحی و تمیزی معابر و آب توی لوله و آداب پسندیده ظاهری و ترک فحش قبیح در معابر و تفانداختن به زمین و تقید به آمدن سر وقت و اجتناب از پر حرفی بی معنی و بی قیمتی وقت و هزاران اصول و آداب که می‌توانم ده صفحه در شرح آنها بنویسم بوده، و مراد از تمدن‌روحانی میل به علوم و مطالعه و بنای دارالعلوم‌ها و طبع کتب و اصلاح حال زنان و احتراز از تعدد زوجات و طلاق بی جهت و زناشویی ده ساله و پاکی زبان و قلم و احترام و درستکاری و دفع فساد و رشوه و مداخل و باز هزاران (به معنی حقیقی کلمه) امور معنوی و حقوقی و اخلاقی و آدابی دیگر بوده که تعداد آنها هم ده صفحه دیگر می‌شود.

و اگر جوانان ما مخیر باشند در اخذ ظواهر بی معنی یا کم معنی «تمدن فرنگی» و یا اخذ معنویات و ترک ظواهر من بدون یک ثانیه تردید ترجیح می‌دهم که وکلای مجلس قبای قدک و لباس گشاد هفتاد سال قبل را بپوشند و ریش داشته باشند ولی اگر جلسه ساعت سه و نیم اعلان می‌شود ساعت پنج نیایند و شش و نیم رئیس به طالار جلسه نرود که نیم ساعت دیگر برای حصول اکثریت منتظر شود و بیست دقیقه پس از حصول اکثریت باز جمعی برای سیگار و چایی و صحبت بیرون بروند و باز جلسه از اکثریت بیفتد، تا آنکه همه ریش و سبیل را

بتراشند و یقه آهارى تازه زده شیک و شنگول بر کل آداب اجتماعى پسندیده  
فرنگى پشت پا بزنند.

بدبختانه ما نه تمدن ظاهرى فرنگستان را گرفتیم و نه تمدن معنوى آن  
را. از تمدن ظاهرى جز فحشاء و قمار و لباس میمون صفت و خودآرایى با  
وسایل وارده از خارجه، و از تمدن باطنى آنها نیز هیچ نیاموختیم جز آن که انکار  
ادیان رابدون ایمان به یک اصل و یک عقیده معنوى دیگر فرنگى مآبان ما  
آموختند. در این باب سخن آن قدر زیاد است که در پنجاه صفحه هم ننگند.

تقى زاده در پاسخ نامه ابتهاج به نامه مذکور در فوق، مجدداً توضیحى  
درباره فرنگى مآبى به شرح زیر نوشت:

«در باب «فرنگى مآبى» که به اعمال اسراف کنندگان و جوه ملی اطلاق کرده‌ام  
نظر به فرنگى مآبى شخصى از اشخاص در بانک نبوده است که باعث مایوسى  
شود. بلکه به عقیده من غالب اعمال مسرفانه طبقه عالی این مملکت و ادارات و  
مؤسسات ناشى از «فرنگى مآبى» و تقلیدهای جاهلانه از ممالک غربى اروپا و  
آمریکا است که ادنى جهت جامعه بین این مملکت و آن نقاط نیست و اگر با  
حفظ سنن و آداب ملی در اصلاحات اساسى تقلید ممالکى می‌کردیم که فقط یک  
یا دو قدم از ما جلوترند و در ثروت نیز قابل مقایسه با ما هستند و مخصوصاً نظر  
اصلى به اقتضای مصالح طبقه فقیر ملت بود کارهای ما خیلی بهتر و به حقیقت  
نزدیک‌تر و صالح‌تر و ساده‌تر می‌شد و این اسرافات قارونى که هیچ تناسبى با  
حال ملت ندارد به عمل نمى‌آمد».

اصولاً تباین عقیده و مسلک میان علماء و تقى زاده از دوره دوم مجلس  
به وجود آمد و در همان اوقات منجر به صدور حکم «فساد مسلک سیاسى» (در

تلگراف آیت‌الله مازندرانی) و «عدم جواز مداخله در امور نوعیه مملکت و عدم لیاقت عضویت مجلس محترم ملی» و لزوم خروج او (بنا به تلگراف آیت‌الله خراسانی به انگجی عالم مشهور تبریز) از ایران شده بوده است.<sup>(۲)</sup>

### ۳

#### قحطی گندم و شاه رشوه‌گیر

##### دکتر جواد شیخ‌الاسلامی

در قحطی مشهور تهران (مصادف با آخرین سال جنگ جهانی اول) چند تن از رعایای فیروز بهرام به شهر آمده بودند تا از اعلیحضرت سلطان احمدشاه فقط یک خروار گندم (برای بذر) بخرند. شاه مقدار زیادی گندم احتکار کرده بود که می‌خواست به قیمت هرچه گران‌تر بفروشد. قیمت بازار آزاد در آن تاریخ یک صد و ده تومان بود ولی رعایای بی‌چیز استطاعت پرداخت بیش از صد تومان برای یک خروار گندم را نداشتند. خود شاه با خریداران شروع به چانه زدن کرد و به هیچ‌وجه حاضر نمی‌شد خرواری کمتر از یک صد و ده تومان بفروشد. سرانجام صاحب اختیار (غلامحسین خان غفاری)<sup>(۳)</sup> که در جلسه حاضر بود از این خست فوق‌العاده شاه عصبانی شد و به رعایا اشاره کرد که همان قیمت پیشنهادی شاه را قبول کنند و قول داد که مابه‌التفاوت بهای گندم را از جیب خود بپردازد...<sup>(۴)</sup>

## ۴

## از نامه عین‌الدوله به محمدعلی میرزا

## قدر آذربایجان را بدانید

در این موارد با سایر جزئیات امور آذربایجان بیشتر توجه بفرمایید. همین قدر جسارت کنم که قدر آذربایجان را بدانید. با همین آذربایجان بود که مرحوم مغفور نایب‌السلطنه طاب‌تراه آن کارهای معظم را صورت می‌داد.

## اهمیت آذربایجان

فتح خراسان از دولت آذربایجان بلکه استقرار و استقلال سلطنت مقدره قاجاریه خلدالله ملکهم از آذربایجان است. درباره آذربایجانی دولت و بالاخص حضرت اقدس والا باید مرحمت خاص داشته باشد.<sup>(۵)</sup>

## ۵

## تفاوت شرق‌شناسی اروپاییان و غرب‌شناسی ایرانیان

میان شرق‌شناسی اروپاییان با فرهنگ‌شناسی ایرانیان فرق از زمین است تا آسمان. شرق‌شناسان واقعی (نه سیاحان و گزارشگران) نظرشان به نصوص و متون و کشف مشکلات زبانی و معرفتی و فلسفی و بررسی کتیبه‌های ناشناخته و گذشته ملل شرق بود. ولی همه کنجکاوان ایرانی که درباره مغرب (فرنگ) مطلبی نوشته‌اند نظرشان به وضع روز و طرز زندگی و غرائب تمدنی موجود آنها بود. ایرانی‌ها نه در پی شناخت زبان و ادبیات مفقود یا موجود آن ملت‌ها بودند و نه در صدد شناساندن آنچه به معرفت و تاریخ آنها مرتبط می‌شد. ما شرقیان

غرب‌شناس نداشته‌ایم. همه در پی غرب‌گردی بوده‌اند و ظواهر آن تمدن را دیده‌اند. اگر دارمستتر از زند و پازند برای مردم همزمان خود سخن می‌گفت فارسی‌زبانان فرنگ دیده به وصف زیبارویان و بازگو کردن عشوه و کرشمه آنان پرداخته‌اند.<sup>(۶)</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. شط شیرین پر شوکت (منتخبی از آثار دکتر زریاب خویی)، به اهتمام میلاد عظیمی، نشر مروارید، ص ۵۵۱.
۲. استاد ایرج افشار، زندگی طوفانی (خاطرات سیاسی تقی‌زاده)، چاپ دوم، صص ۶۷۲-۶۷۴.
۳. غلامحسین صاحب اختیار (وزیر مخصوص) فرزند میرزا هاشم امین‌الدوله ثانی.
۴. سیمای احمدشاه قاجار، جواد شیخ‌الاسلامی، ج ۱، ص ۴۱.
۵. محمدعلی میرزا ولیعهد و محمدعلی شاه مخلوع (۵۵ سند تازه‌یاب)، به کوشش استاد ایرج افشار، نشر آبی، ص ۶۷.
۶. استاد ایرج افشار، تازه و پاره‌های ایران‌شناسی (۲۹)، بخارا، ش ۲۰.